

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

گزارش برگزاری

سومین کنفرانس «هرات و سیاست»

گفتمان‌های دینی و تحولات اجتماعی-سیاسی

۴ ثور ۱۳۹۷-هرات



www.aiss.af

فهرست مطالب

۱.....	معرفی کنفرانس هرات و سیاست
۲.....	مقدمه
۳.....	خوش آمدگویی رئیس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان
۵.....	سخنران اول: دکتر عبدالغفور آرزو
۵.....	موضوع: گوهر گم شدهی همگرایی
۶.....	سخنران دوم: آقای عبدالوهاب اویس
۶.....	موضوع: بررسی تطبیقی تسامح و مدارا در اسلام فقیهانه و عارفانه
۷.....	سخنران سوم: آقای محمد شریف محمدی
۸.....	سخنران چهارم: آقای عبدالهادی وثیقی
۸.....	موضوع: آسیب شناسی ثنوری ولایت فقیه در شهر هرات
۹.....	پرسش و پاسخ
۱۲.....	سخنران اول: آقای علی جان فصیحی
۱۲.....	موضوع: مشترکات گفتگوی جامعه مدنی و جامعه دینی
۱۳.....	سخنران سوم: آقای عبدالقدیر صالحی
۱۳.....	موضوع: نقش مناسک دینی در همگرایی و واگرایی دینی
۱۴.....	سخنران دوم: آقای غلام محمد رحمانی
۱۴.....	موضوع: آسیب شناسی جزم اندیشی
۱۵.....	پرسش و پاسخ:
۱۸.....	سخنران اول: دکتر سید جمال هروی
۱۸.....	موضوع: بررسی وضعیت نصاب آموزشی در مدارس دینی
۱۹.....	سخنران دوم: علی احمد کاوه
۱۹.....	موضوع: زمینه ها و عوامل اجتماعی گرایش طلاب به مدارس دینی
۲۰.....	سخنران سوم: دکتر سید مهدی افضلی

۲۰.....	موضوع: تبارشناسی جریان های فکری دینی در هرات
۲۱.....	سخنران چهارم: آقای محمد طارق نبی
۲۱.....	موضوع: تبارشناسی ظهور سلفیت در هرات
۲۲.....	پرسش و پاسخ:
۲۴.....	سخنران ویژه: آقای محمد محق مشاور رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان
۲۷.....	ضمایم
۲۷.....	ضمیمه ۱ برنامه کاری:
۲۸.....	ضمیمه ۲ تصاویر همایش:

معرفی کنفرانس هرات و سیاست

کنفرانس هرات و سیاست از جمله کنفرانس هایی است که توسط انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان در شهر هرات آغاز گردیده است. این نشست به منظور بررسی جایگاه هرات در سیاست و برجسته ساختن نقش هرات در هرم قدرت و ساختار سیاسی راه اندازی شده است. این نشست بنا دارد تا با نگاهی ژرف انزوای سیاسی هرات را مورد واکاوی پژوهشی و علمی قرار دهد. این سلسله نشست ها از ماه ثور سال ۱۳۹۶ آغاز و با بررسی های مختلف در حوزه های مختلف مربوط به هرات ادامه خواهد یافت. در این نشست ها اқشار مختلف جامعه؛ مقامات دولتی، نویسندگان، پژوهشگران حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و هنری، جامعه مدنی، اصحاب رسانه در هرات گرد هم آمده و در مورد جایگاه هرات در عرصه سیاسی به تبادل نظر می پردازند. این نشست ها به مانند مدل و طرح سلسله کنفرانس های گفتگوهای امنیتی هرات شکل گفتگو را دارد و از دل این گفتگوها به دنبال راهکارهایی علمی، کاربردی و استراتژیک در مورد انزوای سیاسی هرات است. بدین منظور این نشست ها قرار است تا ابعاد مختلف این انزوای سیاسی را با مقالات علمی پژوهشی مورد بازبینی قرار دهد. در این نشست مقالات و سخنرانی هایی در مورد هرات و سیاست ارایه میشود. این مقالات با تمرکز به موضوعاتی که در مورد هرات و سیاست است تهیه و تدوین می گردند، به عبارتی هدف اصلی مقالات تبیین جایگاه هرات در سیاست و سیاست ورزی است.

گزارش سومین کنفرانس هرات و سیاست

۴ ثور ۱۳۹۷-هرات

مقدمه

کوره راه‌هایی که هرات از آن گذر کرده است کوره راهی به پهنای تاریخ اندیشه‌ورزی و گفتمان سازی در عرصه‌ی دینی-سیاسی بوده است. هرات مهد توجه ادیان مختلف از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب بوده است. کنیسه‌های یهودیان، محله‌هایی که مراسم بزرگداشت مردگان در هندویسم است (هندو سوزی)، مسیحیت کلیسایی، اسلامی که از سال ۲۳ هجری وارد این سرزمین شده و شاخه‌های مختلف آن که در این سرزمین رنگ و لعابی به خود گرفته است؛ عرفان اسلامی قدر قدرتی که با خود مسیری از اندیشه را می‌کشاند؛ عارفان بزرگی همچون پیر هرات خواجه‌ی انصار، مرشد نظم گوی هرات مولانا جامی، و سلاطین عارف مسلکی که با خود کشان کشان حضرات باقیه و مزارات عالیه را به دوش می‌کشند؛ همه گواه بر منزلت هرات در اندیشه‌ورزی دینی بوده است.

تحولات اجتماعی-سیاسی در هرات نیز یکی از مولفه‌های تاثیر گذارش دین و دینداری مردمان این خطه است. پیشینه‌ی دینی و گفتمان سازی دینی این خطه نماد حق تعیین سرنوشت بر سیاست و کش و قوس‌های سیاسی دین ورزانه بوده است. آنچه امروزه به نام بنیادگرایی دینی نیز شناخته می‌شود فرزند ناخلفی است که هرات در پروردن آن نه تجربه‌ی داشته و نه نقشی به مثابه دایه. به منظور شناخت جایگاه هرات در گفتمان‌های دینی و تحولات اجتماعی - سیاسی، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان کنفرانسی را تحت نام «هرات و سیاست» راه اندازی کرده است. این نشست در نظر دارد تا در مورد جایگاه هرات در سیاست ورزی به بحث و تبادل نظر با صاحب نظران این عرصه بپردازد. تا کنون دو نشست از این سلسله نشست‌ها تحت عنوان‌های «انزوای سیاسی هرات» و «جایگاه تاریخی هرات در سیاست» به بحث گرفته شده است و مقالاتی را نویسندگانی به رشته تحریر درآورده و ارائه کردند. نشست سوم این سلسله در مورد گفتمان‌های دینی و پیوند آن با تحولات اجتماعی-سیاسی است. در این نشست به بررسی، واکاوی، تبارشناسی و آسیب شناسی گفتمان‌های دینی در هرات پرداخته شده است.

خوش آمدگویی رئیس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

دکتر داوود مرادیان رئیس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان با بیان خوش آمدگویی به مهمانان، از حضور آنها در سومین دور کنفرانس هرات و سیاست ابراز خرسندی کرد و سپس به موضوع سخنرانی خود در مورد گفتمان های دینی و نهاد دین پرداخت. "یکی از تاثیرگذارترین نهادها نهاد دین بوده است و اینکه در طول تاریخ دین نقش خود را داشته است. تا جایی که ما دین را به عنوان بخش جدایی ناپذیر از تاریخ بشریت می‌شناسیم. اما در سده های اخیر و مخصوصا در دهه های اخیر ما شاهد شکل گیری نهادهایی بوده ایم که با دین پیوند خورده است. از جمله بحث هویت ها است که این هم چیز جدیدی نیست و البته در طول تاریخ جوامعی بوده اند که هویت خود را دینی تعریف کرده اند. اما آنچه‌ی که جدید است تا اندازه ای بحث ایدئولوژی دین میباشد. تبدیل کردن دین به یک ایدئولوژی سیاسی یک پدیده جدید است که ما از قرن بیستم به این طرف شاهد آن بوده ایم. اسلامیزم یکی از این ایدئولوژی هاست. مفهوم دیگری که با دین گره خورده است مدنیت است. یکی از با شکوه ترین مدنیت هایی که با دین گره خورده است مدنیت اسلامی میباشد.

یکی از مهمترین نکاتی که ما در جهان امروز با آن مواجه هستیم جایگاه اسلام در مناسبات فعلی میباشد. اگر نگاهی گذرا به خبرها ببینیم، میبینیم که نگاه جهانیان معطوف شده است به مسأله اسلام. در اینجا چند نوع دیدگاه وجود دارد. یکی دیدگاه خود ما مسلمانان است. یکی دیدگاه بیرونی ها است که چگونه اسلام را میبینند. اگر دیدگاه درونی را بتوان در جمله ای خلاصه کرد یک دیدگاه مظلوم نمایی است. با گروه های مختلف مسلمانان در هر جایی که صحبت کنیم یک دیدگاه مظلوم نمایی را میبینیم. و هنگامی که از عامل بپرسیم یک نوع مسئولیت گریزی را میبینیم. اما هنگامی که از جهان اسلام بیرون شویم و با غیر مسلمانان

۱: تصویر لوگوی کنفرانس هرات و سیاست تصویری است که در صفحه اول این گزارش درج شده است. در این تصویر هر ضلع از این چند ضلعی نمادی از قدرت و سیاست در طول تاریخ و اکنون هرات و بلکه افغانستان محسوب میشود. با توجه به اقتصاد، سیاست، هنر، فرهنگ و ادبیات میتوان به حضور این نمادها برای برجسته ساختن هویت مکمل هرات به مثابه یک شهری که هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه فرهنگی اقتصادی نقشی داشته است، پی برد.

صحتی داشته باشیم میبینیم که آنها از مسلمانان تصویر مثبتی ندارند. جهان اسلام از دید دیگران تبدیل شده است به یک منبع خطر و تهدید. و اگر از آنها نیز پرسیده شود، آنها نیز یک مسئولیت گریزی دارند. پس در مسئولیت گریزی دیدگاه بیرونی و درونی را می توان مشترک دانست. اگر به نقشه جهان اسلام نگاه کنیم حدود ۵۷ کشور را شامل م شود. نگاهی اجمالی نشان میدهد که چیزی در حدود ۵۰ کشور با مشکلات پیچیده ای مواجه است. از کزو گرفته تا ترکیه، پاکستان، آسیای میانه، ایران، افغانستان و غیره. و حتا مسلمانانی که در کشورهای غربی در اقلیت به سر میبرند با مشکلاتی مواجه هستند. این مسلمانان چه در جاهایی که در اقلیت هستند و چه در جاهایی که در اکثریت هستند مشکل دارند. چنانچه کشورهای ما تبدیل شده است به سرزمین های سوخته. ما با وجود اینکه با مدنیت شروع کرده ایم اما متاسفانه امروزه با نوعی بدویت مواجه هستیم.

این نکته را میتوان از آمارهایی اینگونه استنباط کرد: چیزی در حدود ۲۲-۲۵ درصد جمعیت جهان از مسلمانان است. اما تولید ناخالص جمعیت مسلمان جهان چیزی در حدود ۶ درصد است. مقدار تولید ناخالص ۳,۲ تریلیون در سال ۲۰۰۷ بود. اما فقط اقتصاد آلمان میزان تولید ناخالص اش از تمام کشورهای اسلامی بیشتر است. که ۳,۴ است. در مورد تولید علم از هر ۱۰۰۰ نفر ۸,۵ نفر دانشمند وجود دارد در کشورهای اسلامی. میانگین جهانی آن ۴۰,۷ است. در کشورهای توسعه یافته ۱۴۰ نفر از هر ۱۰۰۰ نفر است. نمونه دیگر مقالات علمی است. ۱,۱۷ درصد از مقالات معتبر علمی در کشورهای اسلامی تولید میشود. این در حالی است که ۲۲ درصد از جمعیت جهان را کشورهای اسلامی دارا است. فقط کشور اسپانیا ۱,۴۸ درصد از مقالات علمی را تولید میکند که بیشتر از تمام مقالاتی است که در کشورهای اسلامی نوشته میشود. نمونه دیگر ترجمه است که باز هم کشور یونان بیشتر از کشورهای اسلامی ترجمه دارد. این مشتی است نمونه یک خروار. همه ما در جهان اسلام در جستجوی این هستیم که چرا به اینجا رسیدیم. چگونه میتوان از این بدویت دوباره به مدنیت وارد شویم و دوباره این مدنیت در جهان اسلام زنده شود؟ هر کدام از ما نسخه ای برای خود داریم. یکی از این نسخه ها شاید این باشد که ما از ایدئولوژی به طرف مدنیت حرکت کنیم. تا اینکه این مدنیت شاید بتواند ما را از بدویت بیرون کند. هرات هم آینه ای از جهان اسلام است. ما هیچ تافته ای جدا بافته ای از جهان اسلام نیستیم و از این مشکلات نیز ما متأثر شده ایم. خوشبختانه ما تنها شهر از جهان اسلام هستیم که آخرین مدنیت اسلامی که مدنیت عصر تیموریان باشد در این شهر زاده شد و متاسفانه در این شهر نیز به خاک سپرده شد. ما باید با الهام گرفتن از گذشتگان خود در بوجود آوردن مدنیت دست به دست هم دهیم. ما مدنیت تیموری را در یک مثلث از اشخاص میتوانیم پیدا کنیم. در این مثلث جامی است. به عنوان یک فقیه و متکلم. ضلع دیگر آن امیر علی شیر نوایی است. به عنوان یک وزیر یک شاعر و یک سیاست مدار. و ضلع دیگر آن بهزاد است. پس اگر ما میخواهیم یک مدنیت دیگر خلق کنیم باید جامی هایی داشته باشیم، امیر علی شیر نوایی هایی داشته باشیم، گوهرشادهایی داشته باشیم و بهزادهایی داشته باشیم.

نشست کاری اول: تسامح، مدارا، همگرایی و گفت‌وگوهای دینی



گرداننده: خانم ماریا بشیر، رئیس سازمان حمایت از زنان افغان

سخنرانان:

- دکتر عبدالغفور آرزو، رئیس آرشیف وزارت امور خارجه افغانستان
- آقای عبدالوهاب اویس، رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه هرات
- آقای محمد شریف محمدی، رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خواجه عبدالله انصاری
- آقای عبدالهادی وثیقی، مشاور فقهی و حقوقی مدرسه علمیه صادقیه

بانو ماریا بشیر با مقدمه ای در مورد سیاست و سپس پیوند آن با موضوع همایش، به معرفی چهار سخنرانی پرداخت که در جلسه کاری اول سخنرانی هایی را داشتند. وی سپس با این نکات سخنان خویش را آغاز کرد: "لفظ تسامح در زبان عامیانه به معنی حلم است و حلم یعنی تحمل امور ناگوار و خودگذری در عین داشتن توان و قدرت. با کمال تأسف که ما در جامعه فعلی بسیار کم تسامح و از خود گذری داریم. این تسامح باید در بین کسانی باشد که با هم اختلاف دارند."

سخنران اول: دکتر عبدالغفور آرزو

موضوع: گوهر گم شده‌ی همگرایی

در عرصه سیاسی و در چارچوب مفاهیم ما نسبت به تروریسم ما دیدگاه نسبتاً روشنی داریم. اما بحث این است که در حوزه درون دینی دیدگاه ما نسبت به افراط گرایی چیست؟ بدون شک همه جریان های افراط گرا جریان های درون دینی است و مربوط است به نوع قرائتی که از دین داده میشود. طبیعی است که چنین قرائتی به باور من قرائت ثوابی نیست. اما کدام قرائت در سیر تاریخ توانسته که هم جامعه ساز باشد و هم انسان ها را در جهت ساختن هستی اجتماعی کمک کند؟ کدام یک از قرائت های درون دینی

میتواند ما را از چالش مهم افراط گرایی نجات بدهد و سرانجام در قرن بیست و یکم پاسخگو باشد؟ در طول تاریخ سه نوع قرائت عمده از دین داشته ایم: قرائت کلامی، فلسفی و عرفانی. احمد غزالی برادر امام غزالی وی را وادار میکند که در کتاب خویش به نام اعتراف بگوید که نجات در معرفت عرفانی است نه در جدال های کلامی. اما بحث من این است که شما میدانید که یکی از کتابهای بزرگ غزالی احیای علوم دین است. چرا غزالی احیای علوم می نگارد؟ محققین به این نظر اند که غزالی به این دلیل این کتاب را می نگارد که بگوید در میان سایر قرائت های دینی قرائت فقیهانه آنقدر متورم شده است که سایر ابعاد دینی را خفه کرده است. من غزالی آمده ام تا این دین را احیا کنم. باید فقه لاغر شود. چون به باور غزالی فقه قانونی است که سلطان میخواهد. یعنی فقه از امور ذاتی نیست از امور عرضی است. شخصیت دیگر اقبال لاهوری است. وی کتابی دارد به این نام: احیای تفکر دینی. او میگوید که من در قرن بیستم احیا کننده تفکر دینی هستم. من باید به تفکر دینی جان تازه ببخشم. وی پس از تفحص فراوان به این نتیجه میرسد که بین دین و مدرنیسم جمع کند. چگونه میتوانیم ما در قرن بیستم جریان دینی را با مدنیت سازی که در دنیا وجود دارد یکجا کنیم؟ ما در قرن بیست و یک و دنیای پس از جنگ سرد قرار داریم. سوال این است که ما چگونه در این دنیای شگرف، هم میتوانیم دین ورز باشیم و هم در دنیای مدرن زندگی کنیم؟ من به این باور هستم که معرفت عارفانه دینی در میان سایر قرائت های دینی میتواند که در قرن بیست و یک هم دین ورز بسازد و هم ما در مدنیت زندگی کنیم. چرا که عرفان دین باطنی انسان است. در تمام مذاهب صدای همگرایانه انسان با خدا وجود دارد.

ما با معرفت عارفانه دینی میتوانیم به عشق برسیم و عشق بی مرز است. ما میتوانیم با آن در قرن بیست و یک زندگی کنیم. در طول تاریخ دو اتفاق عرفان را منزوی کرد؛ یکی صاعقه ی چنگیز و دیگری تیمور و همچنین دو جریان، یکی ستیز فقیهانه با عرفان و دیگری نظام های ستم شاهی. مولانا عبدالرحمن جامی مظهر تساهل و مدارا است. در قرن نهم برای جامی پیشنهاد میشود که بجای اینکه در خطبه از نام های عشره و مبشره خوانده شود، بیابید نام ائمه اثنا عشر بخوانید. جامی میگوید چون که سلف صالحین اینگونه بوده است بهتر است به همین وجه ادامه پیدا کند. آیا ما چنین پیشنهادی را میتوانیم در قرن بیست و یکم برای حوزه علمیه قم بدهیم.

جامی شخصیتی در عرصه شرح فصوص الحکم است. در عرفان نظری تصلب وجود ندارد. عرفان دین باطنی است. پیش از اینکه مک لوهان بحث دهکده جهانی را بکند عرفان این گوهر را داشته است. معرفت عارفانه دینی در بین سایر جریان ها میتواند ما را به سمت تعامل فرهنگی با جهان بکشاند. ما برای نجات معرفت دینی از چنگال معرفت های خشونت پرور باید از طریق معرفت درون دینی تلاش کنیم. ما نمیخواهیم کشاکش اشعری و معتزلی را دوباره در این قرن تجربه کنیم. من باور به این دارم که هیچ کدام از جریانات فلسفی، کلامی و فقهی نمیتواند ما را جمع کند. نمیتواند ما را در قرن بیست و یک، هم دین ورز و هم مدرن کند. معرفت عارفانه در قرن نهم اگر توانست مدنیت بیافریند، با توجه به مقتضات قرن بیست و یک با گوهر تسامح و مدارا میتواند تمدن بیافریند.

سخنران دوم: آقای عبدالوهاب اویس

موضوع: بررسی تطبیقی تسامح و مدارا در اسلام فقیهانه و عارفانه

تساهل و تسامح در ادبیات عرب که تقریباً به یک معنا آمده است به معنی گذشت، به معنی مدارا است. با کمی تفاوت که تساهل به معنی آسان گیری بیشتر آمده است. و تسامح به معنای بخشش نیز آمده است. تساهل همیشه در اسلام از ابتدای امر وجود داشته که آیات زیادی در این امر گواه است. شما چه در آیه فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا... و اینکه حرجی نیست در دین و دین

بخاطر آسانی برای انسان ها ساخته شده است مفاهیمی بسیار وسیع و واضح است که برای جهانیان آمده است. اسلام خواسته است که برای افراد قوانین را بگذارد به منظور ایجاد جامعه ای بهتر. نه برای سخت گیری و ایجاد تنش. در آیات متعددی قرآن کریم صریح میفرماید که تکلیف به حد وسع و توان انسان است. به جبر چیزی را برای انسان قبولاندن در اسلام نیامده است. بعضی آنها به دو قسمت کرده اند. تساهل با غیر مسلمان و تساهل با مسلمانان. با غیر مسلمانان هم آیاتی وجود دارد که میگوید شما نیکی کنید با کسانی که با شما در ستیز نیستند و شما را از سرزمین های تان نرانده اند. اما هنگامی که در جامعه کسی پیدا میشود که گوش شنوا ندارد، در اینجا شارع به منظور جلوگیری از برهم خوردن نظم جامعه حدودی را وضع کرده است.

رفتار و کردار پیامبر اسلام نیز در موارد زیادی بیانگر این مسأله است. شاید اگر به سیره پیامبر اسلام نظری انداخته شود میبینیم که رویکرد با مجرمین رویکرد فقیهانه محض نبوده است. همواره با مدارا و با حلم با اطرافیان، با دوستان و حریفان برخورد کرده است. در فتح مکه واضح میبینید که چگونه برخورد کرده است. حتی در میدان نبرد میبینید که دستور میدهند که به زنان، پیرمردان و حیوانات آسیب نرسانید. این راه و رسمی است که پیامبر بزرگ اسلام برای ما گذاشته اند. این قلب مهربان پیامبر بود که دشمنان را شکار کرد و به پیرامون وی جمع شدند و ماندند. هر دو فقها و عرفا کارشان جلوگیری از فساد و جرم در جامعه بوده است. فقها با احکام همیشه مجبور بوده اند متشددانه برخورد کنند. گاهی این دیدگاه مشکلات زیادی را نیز در جامعه ایجاد کرده است. اما دید عرفا دید دیگری است. دیدی است عاشقانه، مهربانانه و مداراگرانه که شما در اشعار زیادی از عرفای بزرگ این را میبینید. به گونه مثال مولانای بلخ. عشق به خدا و خلق خدا همواره در شعرهای عارفانه عرفا آمده است. درگاه عارفان و متصوفین درگهی نیست که بسته شود. راه و رسمی دیگر بخاطر نظم جامعه دارند. یکی از نیازهای مبرم جامعه ما فرهنگ تسامح است. این گوهری گم شده و نایاب است که بدون آن مشکلات جامعه زیاد شده میرود. تفاوت ها در بین افراد و جامعه ها امری کاملاً طبیعی و کمال آفرین است.

سخنران سوم: آقای محمد شریف محمدی

موضوع: قرائت دیوبندی از اسلام و تاثیر آن بر همگرایی و واگرایی اجتماعی

یکی از مسائلی که پرداختن به این موضوع را مهم ساخته است گسترش قرائت دیوبندی از اسلام در شبه قاره هند و همچنین افغانستان میباشد. به گونه ای که ریاست محترم اجراییه در یکی از صحبت های خود خواهان بازگشایی رسمی مدرسه دیوبندی ها در افغانستان شد و رئیس شورای علمای افغانستان نیز از این خواسته حمایت کرد. گذشته تاریخی هم نشان میدهد که در زمان ظاهر شاه نیز شاه ملاقات رسمی از مدرسه دیوبندی داشت. سوال اینجاست که قرائت دیوبندی از اسلام چه تاثیری در همگرایی و واگرایی اجتماعی دارد؟ این موضوع دارای حساسیت است. زیرا علمایی که دانش آموخته ای این مدارس اند این نکات را شاید نپذیرند. مدرسه دیوبند با سابقه ۱۵۰ سال فعالیت آموزشی و علمی با تربیت شاگردان انبوه در هند، پاکستان، افغانستان، ایران و بعضی کشورهای دیگر از نقش بسزایی برخوردار است. همگرایی به معنای تجانس از مراحل اندک آغاز میشود و تا مراحل وحدت ادامه پیدا میکند. پس ما باید به ابعاد مثبت و منفی قرائت دیوبندی اشاره کنیم تا منصفانه باشد. از آنجایی که قرائت دیوبندی به لحاظ کلامی ماتریدی هست و به لحاظ طریقت صوفی گرا و از جمله حنفی ها هستند، پس میتواند این مولفه ها امیدوار کننده باشد. اگر از گذشته تا کنون شاهد اعتدال بوده ایم و شاهد تفسیر متساهلانه نسبت به باورها و ارزش ها بوده ایم نسبت به ترکیب شدن این سه مولفه بوده است. با این مولفه ها ما میتوانیم ارزیابی کنیم که دیوبندی ها در اجتماع نقش اعتدال گرایی خواهند داشت. حدود بیش از ۳۰ مدرسه دیوبندی در ایران فعالیت میکند که این فعالیت نشان دهنده این هست که اینها توانستند قرائت معتدل را نشان دهد که

توانسته در ایران دوام بیاورد. اما اگر ما مقداری بیشتر دقت کنیم و به درون متونی که در دسترس ما قرار گرفته و نقش دیوبندی ها و احزاب وابسته به دیوبندی ها در افغانستان و رابطه آن با طالبان نگاه کنیم، تقریبا باورهای اولیه ممکن است کمرنگ شود. لذا ما میتوانیم در این قسمت به نقش های واگرایانه ی دیوبندی ها در اجتماع اشاره کنیم. اکثر تحلیل ها دیدگاه بدبینانه ای در مورد دیوبندی ها در افغانستان قائل شده اند. ما در اینجا میخواهیم در مورد نقش دیوبندی ها در واگرایی اشاره کنیم.

اگر عناصر صوفیه، کلام ماتریدی و مذهب حنفی در بین دیوبندی ها به طور متوازن مورد توجه قرار بگیرد نقش همگرا دارد؛ اما از زمانی که مدرسه دیوبندی تاسیس شده است و تجربه آموزشی آن، ما شاهد کاهش و افزایش نقش برخی از این مولفه ها هستیم. زمانی که عقل گرایی یا کلام ماتریدی تضعیف میشود، حدیث گرایی افزایش پیدا میکند. ما شاهد نزدیک شدن دیوبندی ها به سلفی گرایی هستیم و اینجا هست که به سوی افراطیت میرود. اما هنگامی که صوفی گرایی افزایش پیدا میکند، ما شاهد همگرایی اجتماعی هستیم. پس بنابر این ما اگر بخواهیم تاریخ فعالیت دیوبندی ها را مطالعه کنیم، در فرازهای تاریخی و در تفسیر ها و قرائت علما، بسته به برجسته شدن هر یک از این مولفه ها، نقش همگرایی و واگرایی کاهش و افزایش پیدا میکند. از لحاظ درون متنی باز هم اگر ما نگاه کنیم میتوانیم برخی از مفاهیم را پیدا کنیم که این مفاهیم دیوبندی ها را به وهابیت نزدیک میکند. مثل تفسیرشان در مورد مسائل جشن و مانند آن که در این مسائل دیدگاه دیوبندی ها و قرائت اکثرشان نزدیک به قرائت تندروانه وهابیت و بنیادگرایان است. این قرائت زمینه همگرایی را تضعیف میکند. در اجتماع پاکستان دیوبندی ها کارنامه مثبت و قابل ستایشی در همگرایی اجتماعی نداشته اند. دیوبندی ها نسبت به طرفداران مودودی بسیار موضع تندی دارند. مباحث دیوبندی ها با مخالفین فکری شان در حد فکری باقی نمانده بلکه در حد تکفیر و تا سرحد مقابله فزینی و عملی کشیده شده است.

از سوی دیگر دیوبندی ها با داشتن احزاب سیاسی وابسته به خود همیشه در اجتماع پاکستان از منافع سیاسی و اجتماعی گروه های خاصی حمایت کرده اند. لذا دیگر نمیتوانند در سطح ملی حامی منافع ملی باشند. و گروهی که نتواند حامی منافع ملی باشد نمیتواند در اجتماع از تاثیرگذاری و همگرایی زیادی برخوردار باشد. اما مسأله دیگری که میخواهم مطرح کنم ابزاری شدن دیوبندی هاست و اینکه دیوبندی ها در خدمت برخی از خارجی ها قرار گرفته اند. مسأله دیگر اینکه دیوبندی در حد یک گفتمان با مفصلی بندی که دارد در ضدیت با گفتمان های دیگر شکل میگیرد. پس زمانی که گفتمان دیوبندی در اجتماع شکل میگیرد، قطعاً با گفتمان های رقیب مواجه خواهد شد و حساسیت گروه های رقیب سبب میشود که گفتمان دیوبندی از اسلام نقش واگرایانه ای را در اجتماع داشته باشد. ما در درون دیوبندی ها نیز با تعابیر متفاوتی مواجه هستیم. ما باید قرائت دیوبندی از اسلام را تقسیم کنیم به قرائت های معتدل، تندروانه و بسیار تروریستی و خشن. با این تقسیم بندی دیوبندی ها دارای حکم یکسان و مشابهی نیستند.

سخنران چهارم: آقای عبدالهادی وثیقی

موضوع: آسیب شناسی تئوری ولایت فقیه در شهر هرات

اگر گفتمان های دینی را بخواهیم تقسیم کنیم، به سه دسته میتوان تقسیم کرد: سنتی، نوگرا و احیاگرا. در گفتمان سنتی چه در نزد اهل تشیع و چه در نزد اهل سنت کدام نظریه خاصی در تشکیل حکومت دینی نزدشان موجود نیست. دسته دوم نوگراها هستند. در اینجا باید به وضاحت عرض کنم که نوگراها حکومت را پدیده ای عرفی تلقی میکنند و هیچ مسأله ای با دین ندارند. چون معتقدند که حکومت پدیده ای عرفی است. دسته سوم احیاگراها که غربی ها معمولا اسامی متفاوتی بر آنها میگذارند- مانند اسلام سیاسی، اسلام رادیکال و غیره، معمولا در سه مکان به طور پر رنگ دیده شده اند؛ یکی در مصر مانند حسن البنا، رشید رضا، شیخ محمد عبده و غیره در شبه قاره هند کسانی مثل سید ابو العلا مودودی و در بین اهل تشیع سید روح الله خمینی. به عقیده اینها راه حل

فقط اسلام است. اما بعد از این مقدمه میتوان تعریفی از تئوری ولایت فقیه داشت. تفکر شیعی در مدت طولانی در طول تاریخ با نوع گرایش کلامی و فقهی که داشته است در فلسفه حکومت و در باب سیاست به حد بالا نگاه میکرده است و چنین انتظار داشته که باید کسی در راس حکومت قرار بگیرد که واجد نفس الهی باشد. واجد عصمت و واجد علم ویژه به شریعت باشد. اما در طول تاریخ وقتی این امر از جانب اهل تشیع برآورده نشده است، شیعیان سعی کرده اند به دنبال انجام تکالیف فردی خودشان باشند و در همین راستا خواسته و ناخواسته یک نوع اعتدال سیاسی نیز رونما گردیده است. این جریان تا دو قرن قبل ادامه داشته است. تفاوت هایی که ایجاد شده یکی در زمان آل بویه در بغداد بوده است و یکی هم در زمان صفوی ها. و سپس چهره های شاخصی که در سطح جهانی مشهور اند برای احیای ظهور کردند. در این دو دهه اخیر سید روح الله خمینی نظریه ولایت فقیه را به اصطلاح تکمیل نمود. اگر قبل از ایشان توسط علمایی مانند محقق کرکی و بعضی شخصیت های علمی دیگر در طول تاریخ علمای اهل تشیع کار شده بود اما ایشان که آمد کتاب ولایت فقیه را تکمیل نمودند و از دل آن یک مدل حکومت دینی استخراج شد.

به این ترتیب فقه از حالت تکالیف فردی خارج میشود و به سمت تکالیف نظام میرود. در حقیقت فلسفه عملی فقه در قالب حکومت باید به ظهور برسد. برای اثبات این تئوری به دو دسته از ادله استناد کرده اند. یکی ادله عقلی. به طور مثال برای تامین مصالح فردی و اجتماعی بشر هر عقل حکم میکند که یک نظام باشد تا از هرج و مرج جلوگیری کند و عدالت را تامین کند. دسته دوم ادله نقلی است که اشاره شده است به آیات قرآنکریم و از روایات نیز دو روایت نقل شده است. حاکم نظام باید خصوصیات داشته باشد: یک اینکه شخصی باشد با تفوا که تحت تاثیر جنبه های نفسانی قرار نگیرد. منش او تاثیرگذار در دیگران باشد. دوم اینکه همان علم و فقاقت لازمه نسبت به امور شرعی را به نحو احسن داشته باشد. و سوم کسی است که درایت و کفایت لازمه برای مدیریت اجتماع داشته باشد. آگاهی لازم را از مسائل داخلی و خارجی داشته باشد تا بتواند حکم نهایی را بگیرد. هدف تئوری ولایت فقیه در این است که دو هدف را به دست میدهد. یک تشکیل حکومت دینی و دو نفی سکولاریزم.

در مقوله انتظار در تئوری ولایت فقیه به اساس معتقدات شیعی، نه تنها جنبه عبادی این انتظار را باید دریافت کرد بلکه باید یک سلسله زمینه هایی را برای ظهور این مصلح تا جایی که ممکن باشد ایجاد کرد. لذا باید زمینه های ظهور این مصلح را به شکل درست آن تامین کرد.

پرسش و پاسخ

پرسش از آقای وثیقی

۱. آیا به نظر شما با تجربه ای که از ولایت فقیه داریم میتوانیم خود ولایت فقیه را به عنوان یک رهگشای تسامح و مدارا داشته باشیم؟ به نظر شما آیا تجربه اعتقاد به ظهور مهدی مثبت بوده است یا اینکه بیشتر به تفرقه بین مذاهب دامن زده و تسامح در بین مذاهب را از بین برده است؟

پاسخ

این بحث یک بحث بسیار بزرگ است. لذا در این جا عمومیتی را ارائه کردم. ما در اینجا بحث قضاوتی نداریم. اما اگر خواسته باشیم در مسائل سایر کشورها بحث قضاوتی داشته باشیم فکر کنم سازگاری وجود نداشته باشد. در گفتمان های سنتی اینکه یک نظریه قطعی در تشکیل حکومت دینی از جانب فقیهان و علما وجود داشته باشد، اصلاً وجود ندارد. لذا حکومت هایی که در طول تاریخ آمده اند حکام به کار خود مصروف بوده اند و علما به کار خودشان.

پرسش از آقای آرزو

۱. آیا ممکن است که دین ورزی و مدنیت در داخل یک چوکات و موازی با یکدیگر پیش بروند؟ و اینکه استکبار از اندیشه های دینی ابزارسازی نمیکند؟
۲. آیا شما راهکاری را برای برگشتاندن فقه به جایگاهش و از این حالت چاقی به لاغری دارید یا خیر؟
۳. آیا رویکرد پیشنهادی شما، در طول تاریخ اسلام وجود داشته است؟ به ویژه در جهان مدرن چقدر میتواند رویکردی واقع بینانه باشد برای حل معضل جهان اسلام؟

پاسخ

اینکه استکبار از اندیشه های دینی ابزارسازی میکند درست است؛ منتها این ما هستیم که زمینه را مساعد میسازیم. در غیر از این اگر نگاه ما به دین پویا باشد میتوانیم زمینه استفاده جویی از دین را محدود بسازیم. قرائت های خشونت باری که ارائه میشود دین را خشن نشان میدهد و این استفاده ابزاری است. بنابراین ما در اینجا در جستجوی این بودیم که با چالش های رنگارنگ چگونه میتوانیم دیندار باشیم. دین میتواند مدنیت ساز باشد. با سفر پیامبر اسلام از مکه به مدینه نام این شهر از یثرب به مدینه تبدیل میشود. پیامبران آمده اند تا دنیا را بسازند. وضعیت های مختلف جهان اسلام در قرون بعد از پیامبر اسلام نگاه را معطوف به آخرت کرد. گوهر دین اخلاق است. با نوع تساهلی که در حوزه دینی است ما میتوانیم با آن مدنیت نیز ایجاد کنیم. پس تجربه تاریخی معرفت دینی نشان میدهد که بله ما میتوانیم مدنیت داشته باشیم. تجربه دوره عباسیان از این نوع است. کاش اندیشه ما فریه شود تا در حوزه درون دینی بتوانیم اندیشه ای پویا ایجاد کنیم.

بله من گفتم فقه باید به جای خود باشد. فقه از امور دنیا است. فقه قانونی است که سلطان میخواهد. لاغر شدن فقه به این معنا است که مسائل اخلاقی دین فریه شود. پیامبر اسلام میفرماید من مبعوث شده ام برای اینکه اخلاق را تکمیل کنم. لاغر شدن فقه به این معنا است که ابعاد دیگری که مظلوم و مغفول واقع شده است توسط علما برجسته شود. هر کدام از حوزه ها در جایگاه خود خوب است.

ادیان برای جامعه سازی و انسان سازی آمده است. دین برای انسان آمده است. کار همه پیامبران ساختن اجتماع است. نبی کریم ص یک بعد و حیانی دارد و در جهت دیگر نقش شان مدیریت جامعه است. روزی درختهای خرما را در مدینه حرس میکنند. نبی کریم ص دل شان به عنوان یک بشر میسوزد. همان سال با حرس نشدن درختان خرما این درختان حاصلی نداد. گفتند چی شد؟ پیامبر گفت که من در امور دنیا از شما داناتر نیستم. پس بین نبوت نبی و مدیر بودن نبی به عنوان یک شخصیت جامعه ساز باید تفکیک قائل شویم. گوهر دین اخلاق است. و پیامبر گفته است که من آمده ام تا اخلاق را تکمیل کنم. حضرت جامی نقش اتصالی بین مردم و دربار را ایفا کردند و این یعنی بله رویکرد عرفانی کارساز است. من باور به این دارم که قرائت عارفانه دینی با سکولاریزم دین گرا قابل جمع است. و من اصلا باور ندارم که معرفت دینی واگرایی در اجتماع را دامن بزند.

پرسش سوم: از آقای محمدی

۱. آیا هنوز میشود به دیوبندی ها نام مکتب را داد؟ با این تعریفی که شما از آنها ارائه کردید.
۲. با توجه به مثالهایی که شما از کشورهای دارای قرائت های دیوبندی زده اید، شما وهابیت و سلفیت را به عنوان یک شاخه کلامی از دین میدانید یا به عنوان یک فرقه مذهبی؟

پاسخ

باید عرض کنم که هر چند که مکتب مجموعه ای از نظریات، روش ها و باورها نسبت به عرصه های مختلف سیاسی اجتماعی و اقتصادی است، ما اصراری به استفاده از واژه مکتب نداریم. هر چند در مورد دیوبندی ها این واژه استفاده شده است. اما چونکه نظریه های دیوبندی ها در یک سمت و سو در حرکت هستند پس میتوانیم این واژه را استفاده کنیم.

در مورد نقش قرائت دیوبندی در همگرایی و واگرایی اجتماعی باید عرض کنم که این رویکرد تحت تاثیر سه مولفه دیگر نیز قرار میگیرد. یک محیط سیاسی و اجتماعی که این گرایش ها در آن پیدا شده است. محیط سیاسی اجتماعی هند معمولا مسلمانان را در مقابل هندوها قرار میدهد. و این دشمن مشترک باعث شده است که نوک تیز حملات نسبت به گروه های رقیب کمتر باشد. اما در پاکستان اینگونه نیست. مسأله دیگر نقش گروه های رقیب است که خیلی وقت ها با مواضع تندشان اینها را در حالت تندتری قرار داده اند. مسأله سوم ابزاری شدن قرائت دیوبندی ها است. شما نگاه میکنید که در هند این زمینه وجود نداشته است. در ایران نیز. اما در پاکستان این رویکرد وجود داشته است. ما گفتیم که سه مولفه در به وجود آمدن مکتب دیوبندی مهم است. لذا سمت و سو گرفتن به طرف هر کدام از این مولفه ها نقش این قرائت را در همگرایی و واگرایی اجتماع برجسته میسازد. گفتیم زمانی که دیوبندی ها به وهابیت نزدیکتر میشوند زمانی است که عقل گرایی ضعیف و حدیث گرایی قوی میشود.

پرسش از آقای اویس

در قسمت واگرایی های اجتماعی به سطح جهان، وقتی که بحثش را داشته باشیم، جهان اسلام چه موقفی را باید داشته باشد؟ با توجه به آیه ای که شما قرائت کردید.

حکیمانه و عاقلانه خواهد بود که در وضعیت کنونی کشورهای اسلامی به شکل تدافعی عمل کنند و شما قطعاً نمیتوانید تهاجمی عمل کنید. لازم به ذکر است که تسامح به حالت مطلق آن منفی میشود؛ اینکه ما در مقابل هر گونه اندیشه و عمل تسامح داشته باشیم. در بعضی اوقات حکم شرعی باید اعمال شود. در زمان کنونی افغانستان دیدگاه خصمانه بسیار مشکل ساز خواهد بود و نمیتواند راه به جایی ببرد. باید با مدارا به پیش رفت. البته تا حالا تعریف دقیقی از تسامح ارائه نشده است.



گرداننده: خانم الناز عظیمی، فعال مدنی

سخنرانان:

- آقای علی جان فصیحی، عضو دادستانی ویژه جرایم سنگین قضائی
- آقای عبدالقدیر صالحی، فعالی دینی
- آقای غلام محمد رحمانی، رئیس عدلیه ولایت هرات

سخنران اول: آقای علی جان فصیحی

موضوع: مشترکات گفتگوی جامعه مدنی و جامعه دینی

از دو دهه اخیر ما شاهد گسترش و پیشرفت نهادهای جامعه مدنی در افغانستان هستیم. مقاله من به این پرداخته است که آیا جامعه مدنی و جامعه دینی میتواند با هم کار کند یا خیر؟ جامعه مدنی از مفاهیمی است که هنوز به طور جامع و کامل تعریف واحدی از آن نشده است و ملت ها و دولت ها مصداق های عینی متفاوتی از آن به جای گذاشته اند. پس باید توجه کرد که جامعه مدنی به وجود آمدنی است. به هر حال میتوان از چهار منظر متفاوت به جامعه مدنی نظر افکند. دسته اول از تعاریف جامعه مدنی را در مفهوم عام آن بررسی مینمایند. دسته دوم نگاهی فلسفی به جامعه مدنی دارد. دسته سوم و چهارم به ترتیب با نگاهی حقوقی و جامعه شناختی به آن نگاه میکنند.

در مفهوم عام جامعه مدنی با مفاهیم تمدن و مدنیت هم ریشه پنداشته میشود. جامعه مدنی ترکیبی از جامعه و مدنی است که واژه مدنی حالت توصیفی جامعه را نمایان میسازد. افلاطون و ارسطو در تعریف فلسفی از جامعه مدنی میگویند که جامعه مدنی متشکل از شهروندانی است که از مدینه فاضله هستند. فلسفه اروپایی جامعه مدنی را نوعی جامعه مبتنی بر تعقل، خردورزی و حاکمیت قانون میدانند. اما در نگاه دیگری این تعریف با چیزی به نام حاکمیت قانون گره خورده است. قانون مند بودن رابطه افراد را در نظر دارد که این از منظر حقوقی تعریف جامعه مدنی میباشد. اما از منظر جامعه شناختی تشکل های غیر دولتی را جامعه مدنی نام

میدهند. این بخش لایه میانی است که از طریق نهادها و سازمان های آموزشی آگاهی را به مردم از طریق دولت و از مردم به دولت منتقل میکند. جامعه مدنی متشکل از افرادی است که با اراده خود گروه هایی را تشکیل میدهند و هدف از تاسیس این گروه ها پیشبرد منافع و علایق اعضا میباشد. این جامعه فارغ از قدرت دولت است. بر اساس تعاریف ارائه شده، جامعه مدنی نیازمند آزادی تفکر، تجمع، بیان و در کل اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد. به این معنا امروزه کسانی مفهوم جامعه مدنی را در جامعه دینی قابل استفاده و اقتباس میدانند. مهمترین معانی جامعه مدنی از این قرار است: یک) جامعه مدنی به معنای دولت در برابر جامعه طبیعی. جامعه ای که مبتنی بر قرارداد اجتماعی است. دوم) جامعه مدنی به معنای قلمرو ارضای خواسته خصوصی و تامین مصلحت عمومی.

هفت ویژگی برای شناخت جامعه مدنی وجود دارد: ۱) کثرت گرایی سیاسی، ۲) قانون مداری، ۳) خردورزی، ۴) رقابت قانونی، ۵) ترویج مشارکت اجتماعی، ۶) مشارکت شهروندی در تمام سطوح، و ۷) استواری جامعه مدنی بر مساوات. با این حساب میتوان به بحث جامعه دینی نیز پرداخت تا پیدا کرد ویژگی های آن چیست. یکی از بحث ها در جامعه دینی کثرت گرایی است. نکته دیگری که مطرح است بحث خردورزی و تعقل است که هم در جامعه مدنی و هم در جامعه دینی مطرح است. نکته دیگر بحث تساؤل است. بحث دیگر بحث مشارکت است که یکی از میناهای جامعه مدنی و دینی است. نکته مهم دیگر این است که جامعه مدنی و جامعه دینی در هرات چه کارکردهایی داشته اند؟ یکی از نکات مهم، بحث آگاهی دهی است. ما این کار را توسط نهادهای جامعه مدنی و دینی هر دو داشته ایم. نکته دیگر دادخواهی است که به صورت مشترک نهادهای جامعه مدنی و دینی به آن پرداخته اند. و نکته دیگر بحث نظارت است. نکته جالب این است که شبکه هایی که شکل گرفته است توانسته شکاف بین جامعه مدنی و دینی را کم ساخته و این دو نهاد را به هم نزدیک کند.

سخنران سوم: آقای عبدالقدیر صالحی

موضوع: نقش مناسک دینی در همگرایی و واگرایی دینی

مناسک دینی اگر به معنای واقعی کلمه مناسک دینی باشد، نقشی در واگرایی اجتماعی ندارد. و اگر واگرایی اجتماعی ناشی میشود از مناسک دینی، این عارضی است و برمیگردد به کج فهمی های ما و نوع استفاده بدعت گزارانه از دین. من در این نوشته میخواهم اشاره بکنم به اینکه همگرایی اجتماعی از مقوله های ذاتی در آموزه های اسلامی است. پیامبر ص در دوران مکه درگیر کشمکش هایی بودند که فرصتی برای این نبود که در مورد مسائل اجتماعی نکاتی را مطرح بکنند. پیامبر ص اولین گامی که در مدینه گذاشتند فراهم کردن مولفه های همگرایی و ایجاد زمینه های همگرایی بود. از آن جمله تاسیس مسجد هم در قبا و هم در مدینه بود. پیامبر ص میثاقی را با ۴۷ ماده نوشته کردند که حکایت میکرد از به رسمیت شناختن حضور تکرر مذهبی و دینی در داخل مدینه. یعنی یهودیان را صاحب یک دین جداگانه به رسمیت شناختند، مشرکین را به رسمیت شناختند که همه در کنار همدیگر زندگی بکنند. در سه محور ما میتوانیم همگرایی اجتماعی مورد تاکید آموزه های اسلامی را ببینیم. از نظر نظری هم به صورت تشویق و هم به صورت هشدار در داخل قرآن کریم و احادیث پیامبر ص میبینیم که پیوسته تاکید می شود بر همگرایی اجتماعی. از لحاظ عملی از اولین روزهایی که پیامبر در مکه است به هیچ وجه اجازه نمیدهد که در اوج شکنجه و آزاری که میبیند کسی دست به سلاح برد. اصل در اسلام فراخوانی و قناعت عقول است. جنگ و جهاد جز استثنائات است در زمانی که موانع سر راه اندیشه را بگیرد. موضوع دیگر اینکه ما حتا در قرآن کریم تمام بزه کاری های اجتماعی که منجر به خراب شدن میانه انسان است به عنوان کبائر یادآوری شده است یعنی گناه کبیره. قتل مساوی شده به کشتن کل انسان ها. نسبت زنا به بانوان پاک دامن جز کبائر است. ربا خواری بخاطر

اینکه اختلاف طبقاتی ایجاد میکند مورد نكوهش است. نكته دیگر همگرایی در سخنان پیامبر ص است. پیامبر در احادیث مختلف یاران خود را به همدیگر پذیری راهنمایی میکردند.

کسانی که تشنه به خون اند مریض اند و در سایه های معرفت دینی تربیت نشده اند و از خون ریزی لذت میبرند. فکر میکنند که دین برای این آمده که ما خون بریزیم. آخرین سخن برقراری پیمان برادری بین انصار و مهاجر است تا آنها در کنار همدیگر زندگی بکنند. چند بند از پیمان نامه را میخوانم. این پیمان نامه ای است از سوی محمد پیامبر خدا میان مومنان و مسلمانان از قریش تا یثرب و هر کس دیگری که از آنان پیروی کرده و به آنان پیوسته است- یعنی هر کسی که این پیمان نامه را قبول کرده باشد. مومنان هیچ درمانده ای را به خود وا نمیگذارند... از پهلویان هر کسی بر پیمان وفادار بماند از یاری و همدردی ما برخوردار خواهد بود. نباید بر علیه آنها ستم شود. مناسک دینی و همگرایی اجتماعی بدنه اصلی این مقاله است. من نماز و زکات را به عنوان دو منسک در نظر گرفته ام. نماز که پیوند انسان با خدا را مستحکم میسازد و زکات که پیوند اجتماعی بین انسان ها را در جامعه مستحکم میسازد. یعنی مومنان کسانی اند که یک دست با خدا دارند و یک دست با خلق خدا. یعنی مومن به خدایش هم خوب است و با خلق خدایش هم. بنابر این مناسک دینی میتواند نقش اساسی در همگرایی اجتماعی داشته باشد. واپسین سخن اینکه اگر شما سوالی در ذهن شما ایجاد شده است که چرا ما به عنوان مومن در چنین وضعیتی قرار داریم، میخواهم بگویم که ما در داخل هر چوکاتی دین را ابزار استفاده های سیاسی و فعالیت های اجتماعی و لقمه نانی و دکان داری خود قرار داده ایم. دین به معنای کلمه ای که رابطه ما را با خدا و خلق خدا مستحکم بسازد متاسفانه مشق نشده است. بخصوص کسانی که مبلغ دینی بوده اند همیشه از خود چهره عبوسی نشان داده و خود را خواص گفته اند و مردم را عوام خطاب کرده اند.

سخنران دوم: آقای غلام محمد رحمانی

موضوع: آسیب شناسی جزم اندیشی

در اینجا من میخواهم آسیب های جزم اندیشی را برجسته سازم. یکی از پدیده های مهلک و تباه گر که بدنه واحد اجتماع را شکاف انداخته و دشمنی را بروز داده همانا جزم اندیشی یا دگم اندیشی است. جنگ های اول و دوم جهانی و اکثر جنگ های جهان را اگر ما بررسی کنیم مبنای آن بحث مطلق گرایی است. باید متذکر شد وقتی سخن از جزم اندیشی به میان میاید منظور شخص خاص و یا جهت خاصی نیست، بلکه این طرز تفکر و اندیشه در اغلب نحله ها، مذاهب و فرقه ها و اندیشه های سیاسی و فلسفی وجود دارد. واژه نامه های فارسی در تعریف لغوی جزم اندیشی آورده اند جزم اندیشی یعنی استوار و بی دلیل. جزم اندیش به کسی میگویند که در مورد عقیده اش تفکر نقادانه نداشته و از زاویه یک منتقد به باورهایش نگاه نمیکند و به همین دلیل نمیتواند در آنها شک کند و کورکورانه بر آنها پا فشاری میکند. از نظر جزم اندیش مردم به دو دسته تقسیم میشود. کسانی که با او موافق اند و کسانی که با او مخالف اند. او این کار خود را کاملا صحیح میپندارد. جزم اندیشی ویروسی است که هر کسی را مبتلا میکند، ایدالیسم، مارکسیسم، معنویت گرا، دانشمند، هنرمند و فیلسوف و غیره. برخی به این باور اند که جزم اندیشی ویژگی عوام است و دانشمندان از این به دور اند. دگماتیسم به معنای قفل شدن فهم و درک است. زمینه های بروز جزم اندیشی را باید به طور ویژه مد نظر قرار داد. آنچه که محیط مساعد برای این ایجاد میکند، هر نوع گرایش است که آدمی را به باورهای غریب و خارج از چارچوب های عقلانی دعوت میکند. شخص جزم گرا دارای مجموعه ای از باورها و ناباورهای کاملا خشک و بسته است و به هیچ وجه آنها را تغییر نمیدهد و دگرگونی آنها را ناگوار میداند. از نظر جزم گرایی تفاوتی مابین یک آزادی خواه یا مستبد وجود ندارد. هر شخص با هر نوع دیدگاهی در صورتی که در عقیده خود پافشاری کند و آمادگی پذیرش دیدگاه های دیگران را نداشته باشد جزم گرا است.

دیدگاه قرآنی در مورد جزم اندیشی: بستگی دارد که ما چگونه نگاه کنیم. ما اگر بگوییم که فلان فرقه مطلقه گرا است همین سخن هم خودش مطلق گرایی اس، زیرا که ما نمیتوانیم به اثبات برسانیم که مطلق گرایی بوده است. اگر ما بگوییم که مبنای مطلق گرایی دین است همین سخن خودش نیز مطلق گرایی است. زیرا قرائات زیادی وجود دارد. در هر نکته که شما بروید اختلافی وجود دارد. خود اختلاف به این معنا است که مطلق وجود ندارد. آنچنان که در دین ما ذکر میشود میگوید که انسان ها دارای امت واحد بودند. اختلاف وجود نداشت. ما مکلف به این هستیم که سخن حق را بشنویم، ما مکلف به این نیستیم که سخن را از چه کسی بشنویم. نکته شنیدن از سخن حق است. نکته دیگر این است که (لکم دینکم و لی الدین). این موقف قرآنی بسیار یک موقف واضح است. جدای از منسوخ شدن یا نشدش. همین آیه شاید یک بحث بسیار کلان برای حل اختلاف ها باشد. ما نمیتوانیم بگوییم که جزم اندیشی گم خواهد شد. تا بشر باشد ما نمیتوانیم این را گم کنیم. آنچه مهم است این است که ما چگونه این جزم اندیشی را مدیریت کنیم تا منجر به دو چیز نشود؛ یک منجر به حذف کردن و تکفیر کردن نشود و دو منجر به اختلافات نشود. من به این باور هستم که راهی دیگر وجود ندارد برای از بین بردن جزم اندیشی جز اینکه ما زمینه گفتگوها را مساعد بسازیم. به جای گفتمان های تضاد به گفتمان های دگر پذیری و همدلی روی بیاوریم. شعری از مولانا برای حسن ختام:

از بهاران کی شود سر سبز سنگ

خاک شو تا گل برویی رنگ رنگ

پرسش و پاسخ:

پرسش از آقای فصیحی

۱. آیا جامعه مدنی که در پانزده گذشته در افغانستان وجود داشته همان مسیر ارسطویی و افلاطونی را طی نموده است؟

پاسخ

ما برای پاسخ به این سوال باید اینگونه مطرح بکنیم که آیا جامعه مدنی امروز افغانستان در همان راهی است که جامعه مدنی غرب است یا خیر. مهمترین بحثی که در اینجا مطرح هست این است که جامعه مدنی افغانستان شکل گرفته در جامعه دینی است. به این معنا که جامعه مدنی غرب با چهار مشخصه شناخته میشود؛ سکولاریزم یکی از بحث های جدی است که در جامعه غرب مطرح است. پلورالیزم، لیبرالیسم و اومانیزم نیز دیگر مشخصه های آن است. بناء اگر ما بخواهیم که جامعه مدنی را افغانیزه کنیم نیازمند به این هستیم که جامعه مدنی را با جامعه دینی برقرار کنیم. در اینجا دو دیدگاه وجود دارد: مخالفان میگویند که هیچ مبنای برای جامعه مدنی وجود ندارد. بخاطر اینکه مبنای آن از غرب است. و اکثر شاخصه هایی که هیچ ارتباطی به دین ندارد در این جامعه مدنی وجود دارد. اما تعدادی روشنفکران دینی هستند که میگویند ما میتوانیم جامعه مدنی را دینی و بومی بسازیم. به این معنا که اشتراکاتی وجود دارد که ما میتوانیم جامعه مدنی را اسلامیزه بکنیم. یکی از نکاتی که مطرح میشود این است که ما میتوانیم جامعه مدنی را به عنوان یک روش به کار بگیریم، نه به عنوان یک ارزش. اما متأسفانه جامعه مدنی در افغانستان هنوز به صورت جدی از طرف نهادهایی که در این راستا سابقه دارند مطرح نشده است.

پرسش از آقای صالحی

۱. یکی از مناسک مسأله ساز مراسم اهل تشیع در محرم است. برای تعدادی این امر همگرایی ایجاد کرده اما از آن طرف واگرایی را ایجاد کرده است. با این نوع مناسک که هم همگرایی ایجاد کرده است و هم واگرایی و سیاست زده و اقتصاد زده هم باشد چطور برخورد کنیم؟
۲. از صدر اسلام تا کنون ما با پدیده ای به نام دعوت اسلام روبرو هستیم. یکی از مراحل بحث فتوحات است؛ مثلاً فتح خیبر، خراسان، دمشق و غیره. اکثریت این فتح ها با جهاد صورت میگیرد. سوال من این است که این فتوحات و این عملکرد تا چه اندازه با آن چیزی که شما مطرح کردید هم خوانی و هم پوشانی دارد؟ فکر نمیکنید بخش تئوریک صحبت شما که در مورد پیمان مدینه بود با همگرایی هم خوانی ندارد؟
۳. جناب آقای صالحی در طول تاریخ، اسلام با خشونت همیشه همراه بوده است. شما مصداق حرف اقبال را گفتید که هر عیب که هست از مسلمانی ماست. سوال این است که آیا تصور دین در انتزاع از افراد امکان پذیر هست؟

پاسخ

ببینید مناسک و شعایر دینی از خود تعریف مشخصی دارد. اینکه در محرم اتفاق می افتد اینها حاشیه ها است و بنابراین هیچ ربطی به مناسک دینی ندارد. بنابراین این حاشیه ها چون گوهر دین نیست بنابراین واگرایی ایجاد میکند. ما اگر به اصل مناسک دینی متوسل شویم چنین مسائلی به وجود نمی آید. هنگامی که ما اهل تسنن حاشیه هایی را در میلاد النبی ایجاد میکنیم و آنها از آنطرف راه می اندازند. اینها از جمله مناسک دینی نیست.

ببینید در قسمت پیمان مدینه، مدینه در حال جنگ است. مدینه توسط نیروهای قریش در محاصره قرار دارد. پیامبر ص با داخل کردن یهودیان در پیمان نامه آنها را به رسمیت میشناسد و حضور یهودیان را به رسمیت میشناسد. بنابراین هر کس از بیرون اگر تعرض بکند باید برای جنگ آنها هزینه شود و غیره. در قسمت فتوحات. در تمام جنگ هایی که صورت گرفته آغاز کننده مسلمانان نیستند؛ در جنگ خندق نیستند، در حنین نیستند، دعوت آغاز شده و مردم را به سوی دین فرا میخوانند. اما چون عربها زیر دست بودند قبل از بعثت پیامبر ص، این به قدرت های سلطه جوی منطقه قابل تحمل نیست. پیامبر نیروهای استخباراتی بسیار قوی داشتند که از هر منطقه گزارش امنیتی میدادند. به جواب آقای عصمت الله جعفری. دوست عزیز اگر منظور شما از خشونت جنگ است تنازع بقا جنگ می آفریند. جنگ اصلاً یک مسئله غیر قابل هضم زندگی است. تمام قواعد حقوق بین الملل از یک بستر خونین برخاسته است. پیوسته در حقوق بین الملل بعد از هر جنگ و میلیون ها کشته به فکر قواعدی میگردند تا از این جنگ ها جلوگیری کنند. اگر مسأله دفاع از خود را و ضد حمله زدن را خشونت میگویید که باید در تعریف خشونت تجدید نظر صورت گیرد. تاریخ اسلام با مدارا آغاز شده است. در اسلام دعوت اصل است. هر زمانی که دست به شمشیر برده شده است قضیه استثنایی است. در مورد دین جدای از افراد اینکه ما در طول تاریخ و همین اکنون هم کسانی را داریم که اسلام آنها را تربیت کرده است. یک تعداد از آنهايي که با تعلیمات دینی عرض اندام کرده اند و در مقابل خشونت میشوند و فریاد میزنند، از جوهر دین متاثر شده اند. مسأله خشونت که به ما نسبت داده میشود عواملش دست استخبارات است. کسانی که به قدرت ها سواری میدهند و با تفکر خشونت نوکر دیگران اند در این سرزمین به خشونت میپردازند.

پرسش از آقای رحمانی

۱. چگونه است که جزم اندیشی در جامعه ما چنان رونق دارد که روز به روز از آن سرباز گیری میشود؟ با وجود این که تاریخش گذشته است، چرا در جامعه ما روز به روز بالندگی پیدا میکند؟
۲. چطور میتوانیم نو اندیشی را جایگزین خصلت کهنه و گذشته بکنیم؟

پاسخ

میخواهم از چند زاویه نگاه کنیم. افغانستان متاثر از چهار دیدگاه است. یک دسته از نظریات از قدیم مانده است. تحلیل دوم این است که افغانستان طی دوران های مختلف خود بحث اسلام را و قرائت های دینی را با خود داشته است. نقطه سوم تجربه های تجاوز را با خود داشته است. مسأله سوسیالیستی یک فکر متصلب است که هنوز هم در این جامعه وجود دارد. نوع چهارم از آدرس لیبرالیسم آمده است. بحث دموکراسی، آزادی بیان و از این قبیل در این بین مطرح است. جامعه ما از دیدگاه جامعه شناسی نه جامعه سنتی مطلق یاد میشود، (نمادهای سنتی را ما کاملاً در جامعه خود نداریم.) و نه هم جامعه مدرن است که پیروی از قانون بکنیم. جامعه ای است متشکل از چند رویکرد. گاهی سنتی است، گاهی تعدادی بیرون میشوند و الگوهای مدرن را با خود می آورند. در این وضعیت ما چه کارهایی را کرده میتوانیم؟ جواب این است که یک کار باید صورت بگیرد؛ دیدگاه های روشنگری اسلامی و مدنی را باید تجربه کنیم. باید طوری زندگی کنیم که با جهان به پیش برویم، بدون اینکه ارزشی را زیر پا کرده باشیم. دوم اینکه باید گفتمان هایی را از این قبیل داشته باشیم. نکته مهم دیگر اینکه روی کانون های علمی و فرهنگی چقدر کار کرده ایم که آینده ما تضمین شده باشد. تا زمانی که این عناصر را نداشته باشیم، نمیتوانیم راه به جایی ببریم. هنگامی که ما قدرت شنوایی سخنان یک دیگر را داشته باشیم به عبارتی کار بزرگی را کرده ایم.

نشست کاری سوم: مدارس دینی و تبارشناسی جریان های دینی هرات



گرداننده: خانم لیلمنا نعمانی، استاد دانشگاه

سخنرانان:

- دکتر سید جمال هروی، استاد دانشگاه
- علی احمد کاوه، استاد دانشگاه
- دکتر سید مهدی افضلی، استاد دانشگاه
- آقای محمد طارق نبی، فعال ملی مذهبی

سخنران اول: دکتر سید جمال هروی

موضوع: بررسی وضعیت نصاب آموزشی در مدارس دینی

مدارس دینی یا درس نظامی که شبه قاره هند و افغانستان از آن متأثر است، منسوب است به شخصی به نام نظام الدین سحالی که به دستور اورنگ زیب عالم گیر، اقدام کرده است. ایشان از درس و فن همان کتاب های کوتاه را انتخاب کرد. اما این درس اصلا و ابدا به موضوعات نظامی ارتباطی ندارد. فقط بخاطر اینکه اسم شخص نظام الدین بوده این درس را نظامی میگویند. البته اهمیت این مدارس را نباید فراموش کرد. به قول علامه لاهوری میگوید: این مدارس برای اسلامی نگاه داشتن شبه قاره هند تلاش های فراوانی را انجام داده است... فرزندان مسلمان های مستضعف را اجازه دهید تا در این مدارس درس بخوانند. اگر این ملا و درویش نباشد آیا میدانید که چه میشود؟ آنچه خواهد شد من آنرا با چشمان خود دیده ام. اگر از اثرات و برکات مدارس محروم شویم اینگونه میشود؛ طوری که در اندلس امروز به غیر از خرابه های قرنطه و قرطبه هیچ اثری از فرهنگ و مدنیت اسلامی به چشم نمیخورد. به هر حال در این اواخر سر و صداهایی را راه انداخته اند که گویا نصاب مدارس دینی در افغانستان افراطیت به بار می آورد. در اینجا نصاب مدارس دینی در افغانستان و به ویژه در هرات را مورد بررسی قرار میدهیم.

به طور عموم مدرسی که در هرات وجود دارد سه نصاب خیلی نزدیک به هم را دارند. یک نصاب، نصاب مجمع المدارس عربیه افغانستان است این نصاب در خیلی از مدارس کابل، هرات، بلخ، ننگرهار و دیگر ولایت تقسیم میشود. به چند مرحله تقسیم میشود. در مرحله ابتدایی به طور عموم نصاب مکاتب افغانستان تدریس میشود. با اندکی زیادت. مرحله متوسطه باز هم بیشتر همان تعلیمات معارف افغانستان است. با اندکی تفاوت که طالب العلم علوم دینی را به سوی تخصص به پیش میبرد. در اینجا نام های برخی از کتاب ها را میگیریم. این کتابها: چهل حدیث، فقه میسر، صرف بهایی، کتاب صرف میر، علم النحو. در ثانویه مهمترین کتابهایی که در مدارس دینی تدریس میشود: زاد الطالبین، فقه الاکبر، نور ایضاح، نحو میر... ریاض الصالحین. ابوالمنتهای، مختصر القدوری... هدایت النحو. نحفه العرب... . کنز الدقایق، اصول فقه، کافیه، شافیه، تلخیص المفتاح، مختارات در ادب. روی مذاهب اینها تمرکز میکنیم بخاطر اینکه بعدا کسی دیگران را متهم به تک روی نکرده باشد؛ چرا که از همه مذاهب در این نصاب هست. در صنف دوازدهم: آثار السنن، الهدایه، نو الانوار، تاریخ تشریح اسلامی، شرح جامی. در مرحله عالی که صنوف سیزدهم و چهاردهم است تفسیر جلالین خوانده میشود؛ خیر الاصول، حسامی در اصول فقه، فهم و الفلکیات... اصول فقه، در سیاست اسلامی الاحکام السلطانیه. در لیسانس تفسیر بیضاوی، مشکات در حدیث؛ شرح نخبه الفکر، شرح العقود... بر علاوه دارالعلوم هرات نیز تقریبا از همین نصاب تبعیت میکند با اندکی تفاوت که کتاب های نصاب معارف را در خود جای نداده است. مدرسه غیاثیه در هرات نیز چندان تفاوتی با این نصاب ندارد. هرات ابتدا جایگاه سلفی ها و حنبلی ها بوده است. از جمله نگاهی به خواجه عبدالله انصار بیندازیم. ابولولید صاحب که استاد امام بخاری است، ابوذر هروی و دیگران. تا اینکه بعد از سقوط هرات در ۶۱۸ هجری به دست مغول یک تغییر جمعیت شناختی به وجود آمد از جمله تغییر مذهبی. به طور عموم این مردم حنفی و ماتریدی شدند. با ققل عامی که مغول انجام داد. لذا این محیط از ۶۱۸ هجری به بعد محیط حنفیان هست. مکتب حنفی به استفاده از رای شهرت دارد. دور از انصاف است که به این باور باشیم که این نصاب در افغانستان افراطیت به باور می آورد. چرا این نصاب تا اکنون در هندوستان افراطیت به وجود نیاورده است. اسلام با افراطیت سر سازشی ندارد. اگر کسی از میانه روی بیرون رفت میانه ای با اسلام ندارد. حصر تشدد در نصاب اشتباه محض است. مدارس در جامعه این همه نقش ندارد. حتا از خود دفاع کرده نمیتواند. رشد افراط و تفریط عوامل و اسباب زیادی دارد. عوامل داخلی: رشد چشم گیر نظام طبقاتی موجود در جامعه. عامل دوم فساد اداری، استفاده بی جا از اختیارات. مواضع دینی ضعیف در مردم. نقص در نصاب تعلیمی دیگر و بلاخره نبود دولت اسلامی که زعامت امت را بر دوش داشته باشد. آخرین مورد اختطاف از آیات و احادیث. هر کس به نفع خود گلچین میکند. عوامل خارجی: جنگ های امریکا و دیگران مردم را مجبور می کند که عکس العمل داشته باشند. و آخر اینکه سیاست استراتژیک با استفاده از پوشش مذهب.

سخنران دوم: علی احمد کاوه

موضوع: زمینه ها و عوامل اجتماعی گرایش طلاب به مدارس دینی

چرا به این موضوع پرداختیم؟ اولاً نفس رشد روز افزون مدارس دینی در شهر و منطقه ما قابل توجه است. و از طرفی برخی از تحقیقات نشان میدهد که چقدر این مدارس میتوانند عاملی برای مسأله آفرینی در جامعه باشند؛ از جمله ترویج افراطیت. شاید نصاب تعلیمی بخشی از آن باشد؛ مانند دیدگاه های اساتید و غیره. به هر حال نفس این گسترش در جامعه ما یک مسأله شده است. بنا به آمار رسمی در کشور ما در حدود بیش از یک هزار و دویست مدرسه رسمی وجود دارد. حدود بیش از ۳۵ مدرسه رسمی در هرات و ولسوالی های آن وجود دارد و گزارش های غیر رسمی از چند صد باب مدرسه غیر رسمی نیز خبر میدهد. آمار رسمی از حدود سی هزار طلبه در مدارس دینی هرات صحبت میکند و آمار غیر رسمی میتواند ده ها هزار باشد. اما نگرانی کجاست؟ این

مدارس می تواند برای مخالفین مسلح دولت مواد خام تهیه کند. در مواردی شواهدی وجود دارد. نگرانی از رخنه کردن بیشتر کشورهای همسایه جدی است؛ اینکه چگونه این مدارس دینی تحت حمایت مالی کشورهای منطقه اند. زمینه ای برای تقویت جنگ نیابتی در منطقه ما وجود دارد که میتواند مدارس دینی به مثابه نهاد نیرو گیری باشد. و پیامدهای آن میتواند شخصی و اجتماعی باشد.

از نگاه چارچوب فکری عوامل گرایش طلاب به مدارس میتواند فردی باشد و ساختاری. این دسته عوامل به اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تقسیم می شود. اولین موضوع فقر است. گزارش های مختلفی نشان میدهد که چگونه عاملی مثل فقر در فرستادن جوانان به مدارس نقش داشته است؛ بیشتر بخاطر وابستگی به همان پولی که در مدارس دینی به طلاب داده می شود. خانواده نیز یکی دیگر از این عوامل است. فرهنگ سنتی دینی عامل دیگری است که تاثیر دارد. بیشتر این جوانان از خانواده هایی هستند که دینی اند و روحانی. تلاش برای ایجاد و یا حفظ پایگاه اجتماعی در جامعه یکی دیگر از این عوامل است. عامل دیگر تبلیغات دینی است. از طریق هزاران منبر و مسجد، تشویق ها و ترغیب هایی که ملا امامان دارند، به والدین تاثیرگذار است. نهادهای دینی تاثیر زیادی بر گرایش جوانان برجای میگذارد. نکته دیگر سرمایه گذاری کشورهای منطقه است به منظور تقویت مدارس دینی به صورت مستقیم و غیر مستقیم. وضعیت حال سیاسی اجتماعی جامعه و دولت ما. مدارس دینی دخترانه نیز از این وضعیت متاثر است. ضعف معارف رسمی و در کل خود دولت. به ویژه در روستاها با امکانات کمی که معارف رسمی دارد خانواده ها فرزندان خود را به مدارس دینی میفرستند. بخش دیگر عوامل میتواند فردی و درونی نیز باشد. پیامدهای فردی و اجتماعی خاصی را میتواند داشته باشد. کسانی که مدارس دینی میروند بسیار کم وارد حوزه علمی میشوند. مخالفت با جامعه و نظام حاکم و احتمال جذب به نیروهای مخالفان مسلح از پیامدهای اجتماعی آن میتواند باشد.

سخنران سوم: دکتر سید مهدی افضلی

موضوع: تبارشناسی جریان های فکری دینی در هرات

اولین نکته مقدماتی است و آن اینکه ما جریان خالص در هیچ یک از جریان های دینی، فکری، اجتماعی و سیاسی نداریم. بنابراین تقاطع میان جریان ها و مکتب هایی که در اسلام وجود دارد به چشم دیده میشود و عملاً امتدادش را در جاهای مختلف نشان میدهد. نکته دوم اینکه ما جریان بومی اصیل دینی در جامعه اسلامی افغانستان نداریم، بلکه بیشتر جریان های موجود امتداد جریان های کلان که در جامعه اسلامی وجود دارد، می باشد. از جریان های صوفی گرایانه تا جریان های نوگرا و تجدد گرا. اینها برمیگردد به چهار حوزه کلان تمدنی، حوزه شبه قاره، مصر، ترکیه و حوزه ایران. ما اگر در همین راستا جریان های کلانی که در جهان اسلام وجود دارد را طبقه بندی کنیم به پنج جریان کلان میرسیم. جریان سنتی، سنت گرا، احیاگرا، تجددگرا و تمدن گرا. تفکیک میان سنتی و سنت گرا این است که سنتی ها غیر از سنت گراها هستند. سنت گراها به صورت مدلل به جریان سنتی میروند. جریان سوم که از کشاکش نگاه دینی و نگاه برآمده از تمدن نوین مغرب زمین سر برآورده احیا گرا است. تمدن گرا از دل همین احیا گرا قابل شناسایی است. جریان نوگرا یا نومعتزلی که در ایران روشنفکری دینی است جریانی است که گاه در پی تعدیل آموزه های دینی، گاهی در پی تاویل آموزه های دینی و گاه به دنبال تعطیل آموزه های دینی بر محور عقلانیت مدرن است.

در جریان سنتی ما جریان شریعت گرا و طریقت گرا را داریم... در میان اهل تشیع نیز جریان سنتی، نو گرا و احیاگرا را میبینیم. جریان نوگرا در هر دو مذهب تشیع و تسنن گاه ممکن است بر بنیاد پارادایم کلان شرق مارکسیستی و گاه ممکن است با الهام

گرفتن از تمدن نوین مغرب زمین یعنی لیبرالیسم به سمت هویت بخشی خودش حرکت کند. اما نکته پایانی این است که شاخص های گفتمانی هر یک از جریان ها چیست که در نهایت در واگرایی و همگرایی نقش پیدا میکند. در میان اهل سنت جریان های صوفی گرایانه، شریعت گرایانه و بنیادگرایانه در متن جغرافیای فرهنگی هرات حضور دارد. در میان جریان سنت گرایانه بحث محوریت کتاب و سنت، بحث محوریت فتوا، بحث اجرای شریعت، امر به معروف و نهی از منکر، حجیت فهم گذشتان، گذشته گرایی و تکلیف گرایی. و شاخص های گفتمان بنیادگرا هم محوریت کتاب و سنت، شریعت، امر به معروف و نهی از منکر، تاسیس عمارت اسلامی، گذشته گرایی، تکلیف گرایی و ضدیت با فرآورده های مدرن و مدرنیته. در جریان اخوانی، محوریت کتاب و سنت، دولت اسلامی، تهذب، شورا، استعمار ستیزی، اجتهاد و ترقی و پیشرفت را میبینیم. البته فراز و فرودهایی وجود دارد. در میان اهل تشیع هم ما دو جریان سنتی و احیا گرا را شاهدش هستیم. در جریان سنتی باز هم محوریت کتاب و سنت، اجتهاد، آینده گرایی، تلقی عاطفی از آداب و رسوم، احتراز از سیاست، تکیه به هیئت ها و مساجد و در نهایت تکیه بر فقه موضوعات. و در جریان احیا گرای شیعه، اجتهاد پویا با دخالت عنصر مکان و زمان. مبارزه برای عدالت اجتماعی، مبارزه با استعمار و استبداد، رسمیت شناختن فقه جعفری... آینده گرایی، فقه حکومتی و همینطور هویت اجتماعی و سیاسی یافتن مثل انتظار و عاشورا. در گفتمان جریان تجدیدگرا محوریت عقلانیت انتقادی، حقوق بشر، دموکراسی لیبرال، اومانیسیم، قانونگرایی، بازسازی فکر دینی، توسعه گرایی و نسبت در فهم اندیشه ها و حقایق از جمله شاخص ها است. اما به طور کلی جریان هایی که در افغانستان به طور خاص وجود دارد چهار جریان اساسی است. یکی جریان سنت گرا است که هیچ گونه نسبتی برای خود تعریف نمیکند. جریان حاملان مدرنیته است. کسانی که در دانشگاه ها اند و آخرین یافته های مغرب زمین را مورد مطالعه قرار میدهند. این دو جریان عمده و مسلط در جهان اسلام است. جریان سوم حاملان سنت مدرن بر مبنای عقلانیت مدرن نسبت به تاویل و تفسیر آموزه های دینی همت میگذارند و به دنبال ترویج دینی اند که بیشتر صبغه عرفانی داشته باشد که نسبت به فقه میانه خوبی ندارد. جریان پایانی با تکیه بر میراث معنوی خودش سعی میکند فرآورده های عقلانیت مدرن را از یک طرف و میراث معنوی برآمده از داده های وحیانی را از طرف دیگر به صورت ترکیبی حل کند. اگر به این سمت ما روی نیاوریم، در نهایت به کشمکش و مشاجره منتهی خواهد شد.

سخنران چهارم: آقای محمد طارق نبی

موضوع: تبارشناسی ظهور سلفیت در هرات

هرات یکی از مراکز عمده گفتمان های دینی بوده و قبله ای برای ارباب بحث است. نخست لازم است تعریفی از سلفیت داشته باشیم. سلفیت از کلمه سلف گرفته شده و جمع آن اسلاف به معنای پیشینیان است. در اصطلاح متداول سلفیت مرامی است که گروه ها و حرکت هایی آنها نجات بخش میدانند و در بسا موارد در راه تحمیل آن دست به خشونت زده اند. در طول تاریخ هرات هیچ گونه تدین یک سانی وجود نداشته است. مردم آن همزمان دربردارنده مهر زرتشتی، تساهل مسیحی، اقتصاد محوری یهودی و واقع گرایی و خود خواهی اسلامی بوده است. در کتب تاریخ هر چند بدون اسناد معتبر هرات موطن یکی از انبیا معرفی شده است. در این شهر افرادی چون یفودان بوده است. پس از قرن اول هجری با پیدایش قرائت های مختلف عقیدتی و فقهی از نصوص اسلامی چهره تدینی هرات چون قبل از اسلام یک دست نیست. ما شیعه را در هرات در سال هفتاد هجری داریم.

مکتب محدثین در این شهر پر رونق است و افرادی چون وهب ابن منبه... و بی بی بنت عبدالصمد هروی که بخاری از طریق وی به ما رسیده است. ابو اسماعیل هروی و صدها تن دیگر محدثین در هرات حضور داشته اند. با فزونی یافتن شافعی ها و حنبلی ها در هرات، ابو اسماعیل هروی بهترین نمونه از سلفی گری در هرات است. در زمان های بعدی در زمان تیموریان به بعد تصوف رواج بیشتری پیدا میکند. تا اینکه شاهرخ میرزا و امرای آن با نسخ یاسای چنگیز احکام شرع را عملی و با پدیده هایی چون شراب خواری به مبارزه برمیخیزند. تصوف همچنان در هرات رشد میکند و زمینه خوبی برای پذیرایی از فرقه های دیگر در هرات میگردد.

آنچه بیان شدن مربوط میشود به بررسی سلفیت در گذشته و متفاوت با سلفیت در عصر حاضر است. آن سلفی گری مبتنی بر فهم و دانش بوده است. اما سلفی گری امروز چیست؟ ظهور سلفیت در هرات وارداتی است. نه منبعث از داخل. دوم اینکه سلفی های هرات دانش آموختگان خارج از هرات اند که بیشتر از دانشگاه های سعودی و پاکستان فارغ شده اند. دوران جهاد و هجرت دوران خوبی بود برای خلط شدن با سلفی هایی که در کشورهای عربی وجود داشتند. طبیعتاً این کشورها از سرمایه های بالایی برخوردارند و این کمک کرده است تا با سرمایه گذاری و نشر کتب و آثار بیشتر به مراکز علمی و تربیوی، یارگیری بیشتری نمایند. سوم جهانی شدن به برکت تکنولوژی. دسترسی به محتویات علمی و تنوع افکار باعث شده است تا فتوا محدود نباشد. فرد جستجوگر میتواند به کتب دلخواه دسترسی پیدا کند. این در وضعی اتفاق می افتد که کتب کلاسیک نه در قالب جذابیت دارند و نه در محتوا. در چنین حالتی بدیل مطلوب است. چهارم اینکه سکان داران مذهبی از اشباع جوانان عاجز مانده اند. سلفی گری از لحاظ تعامل با نصوص به مراتب آسان تر از تعاملات ذهنی است. سلفی ها فلسفه را دوست ندارند. منطق را دوست ندارند. جوانان امروز هرات تنبل اند. پشت تحقیق و مسائل سخت نمیگردند. ایجاز کردن اسلام برای جوان امروزی به مراتب آسانتر از اسلام فقیهانه و کلامی است. هفتم اینکه جوانان تفاوت و تجربه کردن جدید را دوست دارند. هشت اینکه سلفی گری با روحیه جوانان سازگارتر است، چرا چون که بسیار آسان تر است. نصوص در آن آن به کار گیری برای طرف مقابل است.

پرسش و پاسخ:

پرسش از آقای هروزی

۱. چقدر فکر متکوب در حوزه دینی وجود دارد؟ آیا میتوانید به آثاری که حداقل در سی سال اخیر در هرات ایجاد شده است اشاره کنید؟ اگر نه آیا نیازی نیست که از فقه سنتی به فقه پویا پرواز کنید؟
۲. اساساً اگر مدارس تأثیری بر جامعه ندارند وجودشان به چه دلیل است؟
۳. تحمیل عمق استراتژیک با استفاده از مذهب توسط چه جریان هایی صورت میگیرد؟ اگر به صورت ابزاری از این طلاب استفاده میشود چرا علمایی که در سطوح بالاتر قرار دارند این چنین ابزار قرار میگیرند؟
۴. شاهد بودیم که مدارس دینی در تبلیغات شان مردم را تحریک میکنند که دولت مشروعیت ندارد و مردم را گرایش میدهند به سمت دهشت افگنان. پس چگونه فکر میکنید مدارس دینی افراطیت را ترویج نمیدهند؟

پاسخ

به طور عموم باید به کل جغرافیای افغانستان نظر داشته باشیم. در کجای افغانستان تولید فکر وجود داشته است؟ اینگونه نباشد که فقط مدارس دینی و علمای دینی را متهم بکنیم. در بخش طبی ما از دیگران استفاده میکنیم. در بخش های صنعتی هم ما دست

نگر دیگران هستیم. در اینجا هم. یک زمانی هرات مرکز علم بوده است. فعلا هرات در هیچ بخشی نو آوری ندارد که در این بخش داشته باشد. اگر مراجعه ای به مدارس داشته باشیم، خیلی از اساتید ما در حد توان خود کتابهای خود را دارند.

ما در بخش های دینی ثوابت داریم و متغیرات داریم. در ثوابت کسی نمیتواند بازنگری کند. مثلا اگر تمام ملاحای دنیا جمع شوند نمیتوانند بگویند که روزه رمضان را از تابستان به زمستان بیاندازیم. اما در زمینه متغیرهای دینی میتوانند تعدیلاتی داشته باشند. نصابی که همین اکنون ما داریم تالیف ابوبکر و عمر و غیره نیست بلکه توسط علمای پس از آنها نوشته شده است.

ما این صلاحیت را نداریم که مدارس را از ریشه لغو کنیم. به اندازه توان خود تاثیراتی دارند. اما اینکه تمام مسائل جامعه را به گردن مدارس بدانیم این اندازه نیست. در محدوده کاری خود تاثیراتی دارند و بیش از آن ندارند.

علما ابزار چنین جریان هایی نیستند. این ادعای بی جایی است که علما ابزار جریان های سیاسی باشند. احتمالا شاید در بعضی جاها باشد، اما اینکه تمام علما را زیر سوال ببریم حرف جالبی نیست. خیلی کسانی هستند که از دانشگاه ها به فساد کشیده میشوند پس نیازی نیست که کل آن ساختار را زیر سوال ببریم.

پرسش از آقای افضلی

۱. آیا جریان هایی که نام گرفتید در هرات بین شان گفتگویی وجود دارد؟ اگر هست در چه مسائلی؟

پاسخ

در اینکه میان جریان های موجود در هرات داد و ستدی وجود دارد یا نه، در الگوی کلان گفتمانی چنین چیزی وجود ندارد. اما به صورت فردی هست و گفتگوهایی جریان دارد. منتها اینکه آن افراد تا چه اندازه میتوانند نمایندگی کنند از دیدگاه خود جای پرسش دارد. پیشنهادی که صورت میگیرد در اینجا این است که این جریان ها به صورت شفاف و روشن اندیشه هایشان را تبیین کنند و سپس به عنوان یک مجموعه برای جامعه ارائه شود.

پرسش از آقای نبی

۱. فکر میکنید برای صحبت با جوانانی که شما از آنها صحبت کردید چه کارهایی باید انجام شود؟

۲. شما گفتید که جوانان هرات تنبل شده اند اما نگفتید که علل این تنبلی در چیست؟

پاسخ

در مورد تنبلی جوانان این برداشت من است و عوامل متعددی دارد. همیقدر بگویم که یکی از مصادیق این اعتیاد جوانان به فضای مجازی است. آنها از عالم حقیقت بریده اند و وقت شان را به عالم مجازی سپری میکنند؛ مانند فیس بوک. عادت کرده اند که لقمه از پیش آماده برای شان عرضه شود.

من خیلی معلومات ندارم. اما به ظاهر که میبینم بعضی از جریان ها در هرات اجتماعات شبابی دارند که اینها هم حسب پندار من فایده ای ندارد. حرف های ما دردی را دوا نمیکند. درد بسیار عمیقتر است. من فکر میکنم که در مورد اسلام جایی در آن گسست وجود دارد و رسانایی ندارد. چرا اسلام توانایی این را دارد که از عمر خشن یک عمر اینگونه میسازد. عمر در تاریخ مثالی است از عدالت و عملیاتی بودن. چرا ما در تاریخ اسلام ۱۴۰۰ عمر دیگری نداریم؟ چرا ما علی نداریم؟ چرا ظهور نکرده است؟ چرا آن نسخه ها دیگر تاثیری ندارد. من با این حرف که عیب در مسلمانی ماست موافق نیستم. آیا در بین این نفوس یک میلیاردی یک نفر پیدا نمیشود که قابلیت را داشته باشد. کسانی آمدند و گفتند که باید تجدید فهم نص دینی کنیم. این افراد که میگویند فهم نص دینی باید تجدید شود هنگامی که میخواهند ارائه تئوری کنند خودشان هم در این چاه سقوط میکنند. در هرات ما نیاز به تجدید روح دینی داریم. تجدید فکر دینی کار به جایی نبرده است. تجدید فقه و اصول دینی راه به جایی نبرده است. من احساس میکنم که باید روی به تجدید روح دینی بیاوریم.

سخنران ویژه: آقای محمد محق مشاور رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان

وی سخنرانی خود را با شروع از واژه گفتمان و اینکه این واژه چه معانی را در عقب خود دارد شروع کرد. او سپس به موضوع فرهنگ و تمدن در دو حوزه شرق و غرب پرداخت.

ترجیح میدهم که سخنان خود را اول از کلمه گفتمان شروع کنم. چون در هر بحث نیاز داریم که مفاهیم برای ما روشن و آشکار باشد. یکی از مفاهیم گفتگو است که در عربی به آن حوار میگویند. حوار یعنی دو نفری که با دو منظومه فکری میخواهند همدیگر را بفهمانند. میخواهند پیام خویش را به هم برسانند. اما گفتمان اصطلاحی است که آنرا داریوش آشوری به وجود آورده که معادل discourse است. این کلمه توسط میشل فوکو تبدیل شد به یک مفهوم کلیدی در عرصه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. در عربی به آن خطاب میگویند و امروزه مفاهیمی مانند الخطاب الاسلامی و مفاهیم مانند آن همان گفتمان اسلامی و معادل آن است. البته یکی از چیزهایی که بزرگان اشاره میکنند این است که زبان فارسی ما نارساست. آنچه که اصطلاحاً گفتمان گفته میشود عبارت از منظومه ای از ایده ها و افکار است که تبدیل میشود به یک پیام برای اجتماع که میتواند در ساختار قدرت سهم بگیرد، یا ساختار قدرت را بسط بدهد یا قدرت موجود را به چالش بگیرد و ساختار قدرت دیگری را به جای آن بنشانند. یعنی عنصر قدرت یک عنصر اساسی در مفهوم گفتمان است. به گفتگوها و طرح هایی که معطوف باشد به سامانه ای کلان قدرت گفتمان گفته میشود. حال اگر به بخش ناکامی های ما ببینیم برداشت من این است که از زاویه کلان تمدنی باید به قضیه نگاه کرد. ما همانگونه که شاهد ظهور تمدن ها هستیم، شاهد زوال و فرسودگی تمدن ها نیز هستیم. تمدن هایی بوده که هیچ اثری از آنها نمانده است. تمدن هایی هستند که در حال تقلا برای زنده ماندن هستند. از جمله ما تمدنی را داریم که امروزه آنرا تمدن غرب میگویند. این تمدنی است که برای ما حقوق بشر، آیفون و غیره را معرفی کرد. در مقابل این تمدن ما تمدن دیگری را داریم به نام تمدن اسلامی که اگر با پارامترهای ارزیابی تمدن ها در نظر بگیریم، با تاسف در شرایط امروز دنیا یک تمدن رو به زوال شناخته میشود. این کافی نیست که ما مدارس دینی زیادی داریم یا نهضت های اسلامی زیادی داریم یا حتی حکومت هایی از این گوشه و آن گوشه دنیا موفق میشوند از آدرس اسلام در سیاست دخیل شوند. اینها به این معنا نیست که ما از مرحله رو به زوال عبور کرده باشیم. از دید تمدنی هنوز سوالات زیادی وجود دارد. پارامتر دقیق برای اینکه نشان دهیم یک تمدن رو به زوال است و یک تمدن زنده است چیست؟ هیچ سنجی ای دقیقتر از وضعیت انسان برای سنجش وضعیت یک تمدن نیست. انسان متعلق به این تمدن چقدر احساس آرامش، کرامت، چقدر حقوق تضمین شده دارد و چقدر آینده خود را روشن میبیند. در آنطرف دنیا اگر کسی پاسپورت یک ساختار سیاسی را داشته باشد

آن دولت خود را در قابلش مسئول میدانند. اما در این طرف دنیا حتا اگر یک میلیون نفر آواره گردند هیچ کس پاسخگو نیست. هیچ نمیفهمیم که وضعیت سوریه، عراق، افغانستان و دیگر کشورها به کجا مواجه خواهد شد.

زوال تمدن ها عوامل بیرونی دارد یا درونی؟ طبیعی است که در برخورد تمدن ها و یا در گفتگوی تمدن ها ما با یک رقیب طرف هستیم و در این رقابت با آسیب های زیادی مواجه میشویم. اما آنچه که در یک تمدن تاثیر گذار است عناصر درونی یک تمدن است. مثلا جنگ جهانی اول و دوم کافی بود که ختم تمدن غرب را بخواند. ولی چرا آن تمدن ها ختم نشد و توانست سر پا ایستاده شود؟ این نشان دهنده پویایی یک تمدن است. مانند یک ارگانسیم که با وجود آسیب هایی که به آن میرسد دوباره ترمیم میشود. اما در این طرف دنیا یک زخم کوچک تبدیل میشود به یک سرطان. از این منظر در جایی که گفتمان غالب بود آمد گفتمان هایی را خلق کرد که نیروهای موجود در آن تمدن را درگیر کرد. آنها چند گفتمان خلق کردند. مارکسیسم یا چپ سوسیالیزم یکی از دست آوردهای بزرگ مغرب زمین است. مارکس آمد از عدالت اجتماعی بحث کرد. این توفیق وجود داشت که بتواند گفتمانی را راه بیاندازد تا اینکه بسیاری از کشورها با آن دلبستگی داشته باشند. در آنطرف گفتمان معطوف به آزادی انسان بود. حریت انسان را باید به رسمیت بشناسید. انسان باید در مورد آزادی خود تصمیم بگیرد. این گفتمان توانست ساختار دولت، ناتو و اقتصاد نوین جهانی را خلق کند. بخش زیادی که با این گفتمان دشمنی میوزند اگر مهیا باشد همین لحظه در آمریکا زندگی کنند یک درصد آماده نیستند که نه بگویند. مردم خود را به دریا می اندازند که به آنجا برسند. اما ما به عنوان یک تمدن چه گفتمانی را خلق کردیم تا بتوانیم در گفتگوی جهانی وارد شویم؟ مهمترین کاری که کشورهای شرق کردند تشکیل اتحادیه کشورهای عدم انسلاک بوده است. ادعا میکردند که ما نمیخواهیم به گفتمان های چپ و راست دخیل شویم و میخواهیم گفتمان خود را خلق کنیم. این الهام گرفته از قیام گاندی و دیگران بود. اما در همین بخش از جهان ثروت، قدرت نظامی و از همه اینها مهمتر عقل و معرفت وجود نداشت. تمام تئوری هایی که دانش تولید کرد از آن بخش دنیا بود و همین بود که به آنها ثروت هم آورد، نظام هم آورد و صنعت هم آورد. اگر قرار بر این باشد که ما طبیعت را از نظر صرف ابزاری تسخیر کنیم و نتوانیم از نظر تئوریک آنرا حد و حصر بدهیم به فاجعه می انجامد.

اما ما در خلق گفتمان های اینگونه در کانون نبوده ایم. جمال عبدالناصر آمد و غرب را به چالش کشید. فایده اش این بود که شوروی قوی تر میشد. جهاد افغانستان را که ما راه انداختیم، ما آمدیم تا شجاعت از خود به خرج دهیم. اما نفع آن به چه کسی رسید؟ ما بازیگران کوچکی بودیم. بازیگران کوچک، خواسته یا نا خواسته در مدار بازیگران بزرگ قرار میگیرند. خدمتی که شد به ناتو و جریان رقیت شوروی شد. همه همینطور بودند. چون ما در جایی نیستیم که قواعد بازی را تعیین کنیم. باید به جریان های اسلامی که وارد عرصه سیاسی شدند بیشتر از آنهایی که وارد این عرصه نشدند توجه کرد. این جریان ها در واقع دستگاه های معطوف به قدرت است. زمانی که ما هم امپراتوری داشتیم کاری را انجام میدادیم که قدرت مندان دو قرن اخیر با ما کردند. کشورهایی که کم زورتر بود را ما میگرفتیم. اسمش را برای مشروعیت بخشیدن جهاد میگذاشتیم. در واقعیت امر کنیز می آوردیم، دخترهای هندو می آوردیم و غیره. و اینها در شعر ما تبدیل به نماد شده بود. ما به یک بازنگری اساسی نیازمندیم. باید تاریخ گذشته خود را از نظر اخلاقی یک بازنگری کنیم. ما باید به دنیا نشان دهیم که یک بازوی اخلاقی و انسانی برای بشریت هستیم. میتوانیم از درد و رنج بشر بکاهیم. اگر گروه های کوچک به این نگاه های کلان نرسند ما به فرسایش و اضمحلال میرسیم. ما باید از روش هایی که تشنج در بین ما ایجاد میکند بکاهیم. راهی برای وصل کردن پیدا کنیم. ما باید تحمل کنیم، گفتگو کنیم. آن بخش از دنیا که توانسته به اینجا برسد از همین مسیر عبور کرده است. هیچ کدام از تئوری های جدی انتقادی را ما خلق نکرده ایم. مکتب انتقادی مربوط به همین تمدن مغرب است. دیدگاه های مارکس از درون همان تمدن برای نقد سرمایه در همان تمدن ظهور کرده است. کدام تمدن دیگر را میتوانید مثال بزنید که که قدرت خود انتقادی را داشته باشد؟ بشر در آن بخش از دنیا موفق شده است تا بخشی از بحران را نجات بدهد. ما

در مورد تئوری قدرت و تئوری ثروت که تا امروز عامل تباهی بشریت بوده است هیچ تئوری جدی یی نداریم. از ابونصر فارابی شروع کنید تا امروز برسیم. اگر یک تئوری برای مهار قدرت پیدا کردید آن وقت است که جایزه دارید. تا روزی که یک مکانیزمی برای مهار قدرت نباشد، قدرت فاسد کننده است. در بخشی از دنیا نشستند و راه مهار قدرت و ثروت را پیدا کردند و ما هیچ کدام آنرا نداریم. ما باید برای این دو نهاد تئوری بپردازیم تا هر دو را مهار کنیم."

ضمایم

ضمیمه ۱ برنامه کاری:



سومین دور کنفرانس هرات و سیاست «گفتن‌های دینی و تحولات اجتماعی-سیاسی»

برنامه کاری
۴ ثور ۱۳۹۷ خورشیدی

سه شنبه، ۴ ثور

ورود مهمانان به سالون

۸:۳۰ الی ۸:۴۵

گرداننده: بانو سلما اکبرزاده نشست آغازین کنفرانس

۸:۴۵ الی ۹:۱۰	<ul style="list-style-type: none"> قرآنکریم مناجات مولانا جلال الدین محمد بلخی خوشامدگویی و سخنرانی رئیس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان
جلسه اول: تسامح، مدارا، همگرایی و گفتن‌های دینی	
۹:۱۰ الی ۱۰:۴۰	<p>گرداننده بانو ماریا بشیر</p> <p>سخنرانان</p> <ol style="list-style-type: none"> دکتر عبدالغفور آرزو، مسئول آرشیف وزارت امور خارجه افغانستان آقای عبدالوهاب اویس رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه هرات آقای محمد شریف محمدی رئیس دانشکده حقوق دانشگاه خواجه عبدالله انصاری آقای عبدالهادی وثیقی، مشاور فقهی و حقوقی مدرسه علمیه صادقیه <p>بحث آزاد</p>
۱۰:۴۰ الی ۱۱:۰۰	<p>صرف چای</p> <p>جلسه دوم: مناسک، گفتگوهای نهادی و جزم اندیشی</p>
۱۱:۰۰ الی ۱۲:۲۰	<p>گرداننده بانو الناز عظیمی، فعال مدنی</p> <p>سخنرانان</p> <ol style="list-style-type: none"> آقای علی جان فصیحی، کارمند دادستانی ویژه جرایم سنگین قضائی آقای عبدالقدیر صالحی، فعال دینی آقای غلام محمد رحمانی، رئیس عدلیه ولایت هرات <p>بحث آزاد</p>
۱۲:۲۰ الی ۱۳:۳۰	<p>صرف نان چاشت</p> <p>جلسه سوم: مدارس دینی و تبارشناسی جریان‌های دینی هرات</p>
۱۳:۳۰ الی ۱۵:۰۰	<p>گرداننده بانو لیلما نعمانی، استاد دانشگاه</p> <p>سخنرانان</p> <ol style="list-style-type: none"> آقای سید مهدی افضل، استاد دانشگاه آقای علی احمد کوه، استاد دانشگاه دکتر سید جمال هروی، استاد دانشگاه آقای محمد طارق نبي، فعال ملی-مذهبی <p>بحث آزاد</p>
۱۵:۰۰ الی ۱۶:۰۰	<p>جلسه پایانی: سخنران ویژه، آقای محمد محق مشاور رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان جمع بندی و سخن اختتامیه</p>

ضمیمه ۲ تصاویر همایش:



تماس با ما:

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

آدرس کابل: قلعه ۹ برجه، کارته پروان، کابل، افغانستان

آدرس هرات: شرق پارک ملک یار، جاده مجیدی، هرات، افغانستان

پست بکس: ۵۲۱۴ پسته خانه مرکزی

www.aiss.af

contact@aiss.af

www.facebook.com/AISSAfghanistan/

Twitter: @AISS_Afg

Linkedin: Afghan Institute for Strategic Studies